

باسمه تعالی

- ۱..... نظارت تشکیک و أخذ به مقام عمل.....
- ۱..... جعل علمیت نسبت به قول خبره.....
- ۲..... مناقشه حکمی: امر آیه به تحصیل علم وجدانی.....
- ۲..... مناقشه موضوعی: عدم مدخلیت خبرویت.....
- ۳..... جعل علمیت برای فتوای مجتهد.....
- ۳..... حقیقت ورود: خروج حقیقی به برکت تعبد.....
- ۳..... تفاوت حکومت و ورود.....

موضوع: مفاد ادله اعتبار اماره - ورود / تعارض غیر مستقر / تعارض ادله

خلاصه مباحث گذشته:

مرحوم اصفهانی تقریب حکومت مبتنی بر نفی موضوع را پذیرفتند. اما این معضل را در ناحیه صغری بیان کردند که ادله اعتبار امارات، متضمن جعل علمیت نیستند و دلیلی بر وقوع چنین جعلی نداریم. از همین رو به بررسی تفصیلی ادله ای پرداخته اند که احتمال دلالت بر جعل علمیت دارند.

نظارت تشکیک و أخذ به مقام عمل

مدلول « نهی از تشکیک » در « لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنّا ثقاتنا »^۱ نهی از تشکیک عملی بوسیله ترک فعل مطابق مودّی اماره است، نه نهی از امری اعتقادی و قلبی. اگر « لا تشکّ » بیان می شد می توانستیم ادعاء جعل علمیت کنیم اما آن چه بیان شده « لا عذر فی التشکیک » است نه « لا عذر فی الشک »! در « فلان ثقه آخذ منه معالم دینی » هم اعتبار عالم بودن صورت نگرفته، «أخذ» تنها از آن جهت ذکر شده که مقوم عمل است و بیش از آن دلالت ندارد.

جعل علمیت نسبت به قول خبره

بله اگر ﴿ فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون ﴾^۲ دلیل بر حجیت اماره باشد، ادعاء حکومت امکان پذیر است؛ زیرا دلالت بر جعل عالمیت دارد. توضیح آن که در آیه امر شده اگر نمی دانید، سوال کنید. و با آن که علم به جواب ملازمه با علم به

۱. وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۲۷، ص ۱۵۰، أبواب، باب، ح، ط آل البیت.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳.

واقع ندارد ، سائل را عالم به واقع فرض کرده زیرا تعبیر ایشان کأنه چنین است که « فاسألوا أهل الذکر کی تعلموا » و واضح است که مسئول عنہ « واقع » است ، پس علم حاصل از جواب به سوال هم مطابق این مفاد ، علم به واقع می باشد .

اما مشکل در تمسک به آیه آن است که جعل علمیت برای قول « أهل الذکر » صورت گرفته و مخبر یا مانند آن اهل ذکر نیست. اهل ذکر یعنی کسی که عالم بر نتایج به واسطه ممارست حدسیه است اما قوام حجیت مثل خبر به ملاک حس است و نه حدس. اهل ذکر بر خبره قابل تطبیق است پس مفاد آیه چنین است که «جواب الخبیر علم بالواقع» و این لسان باعث حاکمیت مانند فتوای مجتهد بر مجعولاتی از قبیل « حرمت قول به غیر علم » می شود نه حکومت امارات بر اصول عملی شرعی .

مناقشه حکمی : امر آیه به تحصیل علم وجدانی

عرض ما به مرحوم اصفهانی آن است که آیه شریفه مذکور ، حتی دالّ بر جعل علمیت درمورد قول خبره هم نیست . جعل علمیت متوقف بر آن است که مفاد آیه را تعبّد به قول اهل ذکر بدانیم حال که مفاد این آیه تشریح نیست ، بلکه به قرینه مورد آیه که امری اعتقادی است می فهمیم که مدلول « تسبیب به حصول علم » می باشد تکوینا ، نه جعل علمیت تعبداً ؛ زیرا قول خبره در امور اعتقادی مورد تعبّد شارع و حجت نیست . مراد خدای متعال آن بوده که از علمایتان سوال کنید تا برای شما علم وجدانی حاصل شود ، بعد از تحقق علم وجدانی هم رابطه ورود است نه حکومت .

قرینه دوم بر این استفاده آن است که در بعضی روایت اشاره شده اهل ذکر ائمه علیهم السلام هستند و واضح است قول ایشان برای پیروانشان مفید علم است ، همانگونه که قول علمای اهل کتاب در آن مورد خاص آیه برای عموم اهل کتاب علم آور است . پس هر چند مفاد آیه به حسب مدلول استعمالی « علمای اهل کتاب » است اما آیه دلالت روشنی دارد که نکته ی سوال ، علم آور بودن آن است که همین نکته برای ائمه علیهم السلام هم نسبت به پیروانشان ثابت است . همین مطلب را عده ای نسبت به آیه نفر هم گفته اند و مدعی شده اند تحذیر قوم امری تکوینی است که با علم حاصل از انذار مندرها حاصل می شود ، اما به نظر در آن جا این مطلب صحیح نیست و آیه نفر دلالت بر حجیت تعبّدیه دارد .

مناقشه موضوعی : عدم مدخلیت خبرویت

علاوه بر اشکال سابق ، تطبیق «أهل الذکر» بر خبره هم قابل التزام نیست ؛ چه آن که مورد آیه ، یعنی سوال از انسان بودن پیامبران سابق ، امری حسی است و از سنخ مسائل حدسیه نیست تا ادعا شود خبیر بودن در آن مدخلیتی دارد .

جعل علمیت برای فتوای مجتهد

دلیل دیگر، مقبوله ابن حنظله است. در این مقبوله «عرفان احکام» به عنوان یکی از شرایط فقیهی که حاکم قرار می‌گیرد ذکر شده: «عرف احکامنا». پس برای نظرات اجتهادی فقهاء که جل آن‌ها مستنبط از مدارک ظنی است، جعل علمیت و عرفان صورت گرفته که زمینه ساز حکومت است.^۱ به نظر این تقریب برای حکومت بعید نیست صحیح باشد.

حقیقت ورود: خروج حقیقی به برکت تعبّد

نتیجه‌ی بیان مرحوم آخوند آن شد که سه گروه مصداق برای تعارض غیرمستقر وجود دارد: موارد حکومت، توفیق و جمع عرفی. همچنین دو دسته از تنافی میان ادله وجود دارد که تعارض در آن‌ها مستقر است: مواردی که علم به کذب یکی از دو متنافی داریم و موارد جمع تبرّعی. ایشان در کفایه اصلا متعروض «ورود» نشده‌اند؛ زیرا اصلا تنافی در آن رخ نمی‌دهد. ورود یعنی دلیلی به برکت تعبّد شارع، حقیقتا موضوع دلیل دیگری را منتفی کند. مثلا موضوع ﴿ما کنا معدّیین حتی نبعث رسولا﴾^۲ که مفادش همان مفاد «قیح عقاب بلا بیان» است، با اعطاء حجّیت از جانب شرع به خبر حقیقتا^۳ منتفی می‌شود.^۴ پس انتفاء واقعی موضوع یک دلیل گاهی وابسته به تعبّد شارع است، که ورود در همین موارد رخ می‌دهد، و گاهی بدون تعبّد ایشان حاصل می‌شود که آن را تخصّص^۵ می‌گویند.

تفاوت حکومت و ورود

یکی از تفاوت‌های ورود و حکومت هم در همین نکته است؛ زیرا در ورود موضوع حکم مورود حقیقتا منتفی می‌شود بر خلاف حکومت که موضوع محکوم حتی بعد از تعبّد شرعی به حاکم هم پایرجاست.^۶ به همین جهت نتیجه حکومت تخصیص است. تفاوت دیگر ایندو هم در آن است که مورود لازم نیست حتما از مجعولات شرعی باشد، اما محکوم حتما باید مجعول شرعی باشد زیرا که یک حاکم نمی‌تواند در اعتبارات حاکم دیگر تصرف کند.

۱. نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایه، طبع قدیم، محمد حسین اصفهانی، ج ۳، ص ۲۲۳

۲. سوره اسراء، آیه ۱۵

۳. بنابراین که موضوع برائت شرعی «عدم الحجّه» باشد، اما اگر موضوع آن را «عدم العلم» بدانیم، رابطه حکومت است بنا بر بعضی مبانی.

۴. پس اصلا تعارض حتی بدوی هم رخ نمی‌دهد بدان جهت که تحقّق تنافی فرع بر وحدت موضوع است.

۵. خروج تخصّص از تعارض واضح تر از ورود است؛ زیرا هیچ نیازی به اعمال تعبّد در آن وجود ندارد. مانند خروج تخصّصی علم یا ظن در مبنای حکومت از «قیح عقاب بلا بیان». بر خلاف حجّیت ظن مطابق مبنای کشف که وارد است.

۶. حتی اگر حاکم را شارح مراد استعمالی بدانیم، باز هم موضوع محکوم حقیقتا منتفی نمی‌شود زیرا ملحوظ و ملاک دلالت وضعیه الفاظ است.